



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان)

مصادف با: ۱۶ ذی الحجه ۱۴۳۴

سال: پنجم

جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

محل بحث و نزاع در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مشخص شد، بحث در این است که آیا یک لفظ را می‌توان در بیش از یک معنی استعمال کرد به گونه‌ای که هر دو معنی استقلالاً لحاظ شوند، مثلاً وقتی می‌گوید: «رأیت عیناً» از «عین» اراده کند «عین باکیه» و «عین جاریه» را به کشف و استعمال واحد یعنی کأن گویا گفته است «رأیت عیناً و عیناً» که مرادش از عین اول «عین باکیه» و از عین دوم «عین جاریه» باشد، به جای اینکه لفظ را تکرار کند می‌گوید «رأیت عیناً» و از «عین» که لفظ واحد است دو معنی را اراده می‌کند که نه قدر جامع بین آنها مورد نظر است و نه احد المعینین علی سبیل البدلیة بلکه می‌خواهد با یک لفظ دو معنی را که مستقل از یکدیگر هستند و هر دو بالاصالة مورد نظر می‌باشند را اراده کند، حال سؤال این است که آیا چنین چیزی ممکن است یا نه؟ پس معلوم شد محل نزاع استعمال اللفظ فی اکثر من معنی واحد است به گونه‌ای که دو معنی مستقل باشند.

بعد از اینکه محل نزاع منقح شد باید این بحث را در دو مقام پیگیری کنیم؛ یکی امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و دیگری صحت و جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد.

### فرق بحث در دو مقام:

در مقام اول بحث از امکان و امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است که آیا عقلاً امکان دارد یک لفظ گفته شود و دو معنی اراده شود؟ آیا محالی از استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد لازم می‌آید یا نه؟  
مقام دوم در جواز این استعمال است؛ یعنی بعد از اینکه امکان عقلی ثابت شد باید ببینیم آیا این استعمال جایز است یا نه؟ منظور از جواز و عدم جواز این است که آیا از نظر لغت و واضع چنین استعمالی صحیح و جایز است یا نه؟ بعد از فراغ از امکان چنین استعمالی و بعد از اینکه ثابت شد چنین استعمالی عقلاً ممتنع نیست باید ببینیم آیا واضع و قوانین ادبی چنین اجازه‌ای به ما می‌دهد که یک لفظ را تلفظ کنیم و دو معنی از آن اراده کنیم؟ پس بحث در دو مقام است و این دو مقام را محقق خراسانی از هم تفکیک کرده است و تا قبل از ایشان اصلاً بحث از مقام اول (امکان و امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد) مطرح نبوده است، در کتاب‌های گذشته مثل معالم عنوان بحث این است که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است یا نه؟ لذا اصلاً بحث امکان چنین استعمالی مطرح نبوده بلکه فقط بحث

از جواز این استعمال مطرح بوده که آیا چنین استعمالی جایز است یا نه؟ معلوم است که بحث جواز بعد از این است که چنین استعمالی ممکن باشد.

ممکن است گفته شود منظور کسانی هم که بحث جواز و عدم جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را مطرح کرده‌اند، امکان چنین استعمالی بوده؛ یعنی درست است که آنها عنوان بحث را جواز یا عدم جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد قرار داده‌اند اما در واقع نظرشان به این بوده که آیا چنین استعمالی ممکن است یا نه؟

پاسخ این است که ادله‌ای که برای این مدعا اقامه کرده‌اند نشان می‌دهد نظر آنها به مسئله امکان و امتناع عقلی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد نبوده بلکه عمدتاً بحثشان حول این محور بوده که آیا واضع اجازه چنین استعمالی را می‌دهد یا نه؟ و آیا لغت و قوانین ادبی ترخیص استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را می‌دهد یا نه؟ لذا تا قبل از مرحوم آخوند فقط بحث از جواز و عدم جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مطرح بوده و ایشان بوده که بحث را در دو مقام مطرح کرده؛ یکی مقام امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و دیگری مقام جواز چنین استعمالی.

هر یک از این دو مقام هم قائلینی دارد؛ در مقام اول بعضی قائل به امتناع و عده‌ای هم قائل به امکان شده‌اند، آنهایی هم که قائل به امکان استعمال لفظ در دو معنی هستند در مرحله دوم لزوماً جواز استعمال را قبول نکرده‌اند، می‌گویند با اینکه ممکن است ما یک لفظ را در دو معنی استعمال کنیم اما مجاز به چنین استعمالی نیستیم، از استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هیچ استحالته‌ای لازم نمی‌آید اما قانون وضع به ما اجازه چنین استعمالی را نمی‌دهد.

#### **مقام اول: امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد**

بزرگانی از جمله محقق خراسانی قائل به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد شده‌اند و چنین استعمالی را محال می‌دانند، به تبع ایشان جمعی از شاگردان ایشان هم مثل اعلام ثلاثه (محقق نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی) قائل به امتناع شده‌اند، البته ادله اینها با هم متفاوت است.

#### **معنای امکان:**

منظور از امکان و امتناع در این جا امکان و امتناع ذاتی نیست بلکه منظور امکان و امتناع وقوعی است؛ یعنی باید ببینیم آیا از تحقق چنین استعمالی در خارج محالی لازم می‌آید یا نه؟ وقتی می‌گوییم امکان وقوعی دارد به این معناست که اگر لفظ را در دو معنی مستقلاً استعمال کردیم محالی از آن لازم نمی‌آید و اگر گفتیم چنین استعمالی امتناع دارد به این معناست که از وقوع آن محال لازم می‌آید، پس منظور از امکان و امتناع در اینجا، امکان و امتناع وقوعی است نه ذاتی، مثل اجتماع نقیضین که امتناع ذاتی دارد، پس مراد امکان و امتناع وقوعی است نه ذاتی.

#### **کلام مرحوم آخوند:**

ایشان مسئله امکان و امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را مبتنی بر حقیقت استعمال دانسته، یعنی اگر استعمال عبارت از علامت باشد و حقیقت استعمال را علامت بدانیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع نخواهد بود؛ یعنی بگوییم متکلم وقتی لفظ را در معنایی بکار می‌برد در واقع آن را علامت برای تفهیم معنی قرار داده و آن لفظ را

نشانه و ابزار قرار می‌دهد تا ذهن سامع به معنی منتقل شود مثل علاماتی که در خیابان نصب می‌شود که برای تفهیم یک معنایی به مخاطب ایجاد شده است، لفظ هم نسبت به معنی مثل علامت است نسبت به ذو العلامه و همان طور که یک چیز را می‌توان علامت برای دو چیز قرار داد، یک لفظ را هم می‌توان علامت برای دو معنی قرار داد. به این نکته توجه داشته باشید که بین مرآت و علامت فرقی است و مرآتیت لفظ برای معنی غیر از علامیت لفظ برای معناست، اینکه لفظ آینه و مرآت برای معنی باشد فرق می‌کند با اینکه علامت برای معنی باشد که بعداً به فرق این دو اشاره خواهیم کرد، پس گفته نشود علامیت و مرآتیت هر دو حاکی از یک چیز هستند، چون یک لفظ می‌تواند علامت برای دو معنی باشد همان گونه که یک تابلو می‌تواند علامت برای دو چیز باشد ولی یک لفظ نمی‌تواند مرآت برای دو چیز باشد، مثلاً فرض کنید چیزی در جایی به عنوان رأس الفرسخ قرار داده شده و همان جا که رأس الفرسخ بوده زمین یک شخصی هم بوده و این علامت را جلو زمین آن شخص قرار داده‌اند به دو عنوان؛ یکی به عنوان اینکه اینجا رأس الفرسخ است و دیگری به عنوان اینکه اینجا زمین فلانی است، اینجا علامت یک چیز است اما ذو العلامه دو تاست؛ یکی رأس الفرسخ و دیگری اشاره به مکان خاصی که زمین فلان شخص است و هیچ محالی هم از آن لازم نمی‌آید، حال اگر لفظ را هم علامت برای دو معنی قرار دهیم هیچ محالی لازم نخواهد آمد. لذا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممکن است و هیچ محالی بر آن مترتب نمی‌شود. پس اگر حقیقت استعمال را عبارت از علامیت بدانیم هیچ محالی از استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد لازم نخواهد آمد.

اما اگر استعمال را افناء اللفظ در معنی بدانیم یا به عبارت دیگر حقیقت استعمال را مرآتیت بدانیم در این صورت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال خواهد بود، خصوصیت مرآت این است که آن چیزی که در مقابل آن قرار می‌گیرد دیده می‌شود و خود مرآت و آینه نادیده گرفته می‌شود و به خود آینه هیچ توجهی نمی‌شود لذا مرآت فانی در آن تصویری است که در آن نقش می‌بندد، هیچ کس به خود آینه نگاه نمی‌کند بلکه کسی که جلو آینه می‌ایستد خودش را نگاه می‌کند نه آینه را، لذا گاهی استعمال لفظ در معنی از قبیل مرآت بودن لفظ برای معناست یعنی کسی که لفظ را در معنی استعمال می‌کند نمی‌خواهد لفظ را علامت برای معنی قرار دهد بلکه لفظ را آینه و مرآت برای معنی قرار می‌دهد که از آن به افناء اللفظ فی المعنی تعبیر می‌شود. پس اگر استعمال را افناء اللفظ فی المعنی بدانیم در این صورت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممکن نخواهد بود.

مرحوم آخوند می‌فرماید حقیقت استعمال افناء اللفظ فی المعنی است و شاهد بر این مطلب این است که حسن و قبح از معانی به الفاظ سرایت می‌کند، اینکه بعضاً لفظ مستهجن و قبیح به نظر می‌آید به خاطر قبح و استهجان معنای آن لفظ است و گرنه خود لفظ صوتی است که از دهان متکلم خارج می‌شود و به خودی خود قبح و حسنی ندارد و قبح و حسن آن متأثر از قبح و حسن معنای آن است همانند تصویری که در آینه نقش می‌بندد که اگر آن تصویر زیبا باشد آینه را هم زیبا می‌کند و اگر زشت باشد آینه را هم زشت می‌کند، لذا خود سرایت قبح و حسن از معانی به الفاظ نشان دهنده

این است که الفاظ فانی در معانی هستند و مرآت برای معانی می‌باشند، لذا وقتی حقیقت استعمال را عبارت از مرآتیت لفظ برای معنی دانستیم یک لفظ نمی‌تواند مرآت برای دو معنی باشد با توجه به این نکته که آن دو معنی هر دو مستقلاً مورد نظر باشند.

**بحث جلسه آینده:** چند تقریب برای دلیل مرحوم آخوند که فرموده استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است که انشاء الله در جلسه آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»